



۲۷۲

محمود طالقانی : پایه های اقتصادی اسلام و ریشه های احکام آن

(بخشی از کتاب :

« اسلام و مالکیت »)



اسلام و مالکیت

سید محمود طالقانی

حق چاپ محفوظ

شرکت سهامی انتشار

این کتاب بسمایه شرکت سهامی انتشار ب مطبع رسید
تهران - ۱۳۴۴ هجری شمسی





پایه های اقتصادی اسلام وریشه های احکام آن

گفته شد که اسلام نخست مبادی و هدفهای کلی را درباره روابط عمومی و خصوصی اجتماع و افراد ، باغایات و نتایج نهائی این روابط بیان کرده. آنگاه اصول و احکام را براساس این هدفها و مبادی تشریع نموده. احکام و قروع منشعب از این مبادی و اصول برحسب روابط و هدفهای معنوی و مادی و فردی و اجتماعی مختلف می شود. آنچه در اینجا مورد نظر میباشد همان اصول مالکیت و روابط اقتصادی ناشی از آنست. از آیات قرآنی و سنت صحیح این اصل مسلم و مورد استناد است که :

مالکیت نسبی و محدود میباشد ، چون معنای مالکیت اختیار و قدرت در تصرف است و قدرت و اختیار انسانی محدود است نمیتواند خود را مالك مطلق و متصرف تام اختیار بدارد . این قدرت مطلق و تصرف کامل و نافذ فقط برای خداوندیست که انسان و همه موجودات را آفریده و پیوسته آنها را در تصرف خود دارد . بنابراین مالکیت انسان در حد اراده حکیمانه او و عقل و اختیار و آزادیست که با انسان عطاء کرده : قل اللهم مالك الملك

اسلام و مالکیت

آتوهم من مال الله الذي آتاكم - نور . آ ، ۳۳ ، د و امدد نام باموال و بنین . اسراء ، آ ، ۶ ، د و امددکم باموال و بنین ، نوح ، آ ، ۱۲ ، د و ایحسبون انما نمدهم بمعن مال و بنین ... مؤمنون ، آ ، ۵۵ ، د و ترکتم ماخولناکم و راء ظهورکم ، انعام ، آ ، ۹۴ ، ۱ . این آیات صریح در این است که مالک مطلق فقط خداوند است ، او است که این حق را در حد خلافت (جاییشینی از خود) با انسان اتیان (هبه) ، امداد (نیروی ادامه زندگی) کرده و تحویل (واگذاری تصرف مالکانه) ، نموده .

و نیز قرآن صریحاً ملک زمین را برای خداوند دانسته ، و ارض الله واسعة - زمر ، آ ، ۶۰ ، د و ذروها تأکل فی ارض الله - اعراف ، آیه ۷۳ - هود ، آ ، ۶۴ ، ۲ .

بر طبق این اصل (مالکیت نسبی و محدود) که مستفاد از نصوص قرآن است ، آدمی مالك مطلق و تام التصرف در زمین و منابع آن و فرآورده های از آن نیست ، تا هر قدر و هر طور که بخواهد در آن تصرف کند ؛ در واقع مال مال الله و انسان خلیفه الله و بنده اوست ؛ بعبارت دیگر چون این خلافت برای همه است فرد و کیل و نایب جمع میباشد و تصرفاتش باید در حد خیر و مصلحت

۱- اتفاق نمائید از آنچه شما را در آن خلیفه ساختیم . بدهید بآنها از مالیکه خداوند بشمار داده . امداد کردیم آنها را به مالها و فرزندان . امداد میکند خداوند شمارا به اموال و فرزندان . آیا پندارند که ما آنها را بوسیله مال و فرزندان امداد میکنیم ... آنچه تصرفش را در اختیار شما گذاردیم پشت سر گذاردید .

۲- زمین خدا پنهانوار است . بگذارید آن (ناچه صالح) در زمین خدا آزاد بچرد .

اسلام و مالکیت

توتی الملك من تشاء وتنزع الملك ممن تشاء . (آل عمران آیه ۲۶) . ولم یکن له شریک فی الملك (اسراء - ۱۱۱)
اینگونه آیات شخص موحد را دائماً متوجه و اختیار باین حقیقت مینماید که جهانیکه خود جزئی از آنست پیوسته در تصرف قدرت قاهر است که مالک بحق اوست . آیات دیگری در قرآن کریم صریح است باینکه زمین و منابع آن از آن خداوند است و اوست که آن را مسخر انسان ساخته و انسان در این تصرفات جا نشین (خلیفه) پروردگار است :

« والارض وضعها للانام - الرحمان » جعل لكم الارض فراشاً - بقره ، « سخر لكم ما فی الارض - حج ، آ ، ۶۴ ، ۱ . « ثم جعلناکم خلائف فی الارض - یونس ، آ ، ۱۴ ، ۱ . « هوالذی جعلکم خلائف فی الارض - فاطر ، آ ، ۳۹ ، ۳ . مضمون این آیات و مانند آن بیان جاییشینی (خلافت) انسان در زمین است تا این جاییشین دستور و اراده صاحب جای را انجام دهد « و انفقوا مما جعلکم مستخلفین فیہ - حدید ، آ ، ۷ ، ۲ و

۱- بگو ، خداوند ، تو مالک ملک (ملک بضم) قدرت و سلطه بر شئی یا چیزیکه مورد تصرف و سلطه است (این ملک را بهتر است خواهی (مطابق حکمت خود) میدی و از هر که خواهی می ستانی . در این تصرف مالکانه هیچگونه شریکی برای او نیست .
۲- و زمین را برای همه مردم وضع کرد (فرود آورد و در دسترس قرار داد) زمین را برای شما گسترده و آماده گرداند . آنچه در زمین است مسخر شما گرداند .
۳- سپس شما را خلیفه های در زمین گردانیدیم . اوست کسیکه شما را خلیفه گان زمین گرداند .



اسلام و مالکیت

۶ - در حدود اصول و احکام اسلامی اگر فرآورده اشخاص از تن و جنس بحد نصاب معین رسید ، یا در زمان معینی افزایش یافت مالیات مستقیم و ثابت (زکوة ، خمس) بآن تعلق میگیرد .

۷ - سرپرست اسلامی (امام ، ولی امر ، نواب) بر حسب مصلحت عمومی حق تصرفات در اموال و بستن خراج و تعیین حد آن بر زمین ها و منابع طبیعی دارند .

۸ - سودها و اموالیکه از معاملات نامشروع (ربا ، قمار ، بخت آزمایی) یا از کالاهای مضر یا غیر مفید بدست آید موجب مالکیت نمی شود .

۹ - مهاجرین و سفیاء در اموال خود ، حق تصرف ندارند .

۱۰ - تحریم مصارف در راه بیهوده و زیان بخش بفرهنگ و اجتماع که این تحریم خود مانع جلب ثروت نامحدود و نامشروع است .

این احکام کلی و اصولی اسلام راجع به مالکیت و روابط اقتصادیست که تفصیل آن بااستاد ، بعد از این ذکر می شود .

مثلاً این احکام و ناظر و احکام بر آنها بیش از اصل گذشته ،

اصولی از قرآن و سنت و عقل و عرف است مانند اصل : «لا تأکلوا

اموالکم بینکم بالباطل» - بقره آ ، ۱۸۸ ، اصل : « و کیلا

۱ - اموال خودتان را در میان خودتان بباطل نخورید .

(باطل ، بیهوده و بی نتیجه بودن عمل متمر - کلمه بینکم و تکرار ضمیر کم ، گویا اشاره باین است که اموال از جهت مورد تعلق حق عمومی و در میان باید باشد تا کسی در حد حق و استحقاق بآن دسترسی داشته باشد) .

۱۴۷

اسلام و مالکیت

در باره مالکیت و روابط اقتصادیست . بنا بر این اصول و احکام و احکام کلی و جزئی که مطابق فطرت و واقع است ، افراد آزاد و مستقلند و در آن قسمت از ابراز استعداد و مواهب نفسی و جسمی که انگیزنده اش احتیاجات مادی و علاقه های آنست محدود و مسلوب الاختیار نیستند . ولی این آزادی در میدان عمل و جلب مال و بهره برداری از آن در حدود احکام خصوصی و نظامات و مصالح عمومی محدود و متوقف میگردد ؛ چنانکه نه تمرکز ثروت و استثمار پیش می آید و نه طبقه ممتاز و مختاری رخ نشان میدهد .

این دو نظر : آزادی مطلق مالکیت (سرمایه داری) و مقابل آن ، سلب مطلق مالکیت شخصی (اشتراکی ، سوسیالیزم) مخصوص قرن تحولات ناگهانی صنعتی و همان محیط بود . از این نظر این دو نوع نظام اقتصادی با هم غیر موافق و ناسازگار است و هر کدام پذیرفته شود دیگری مطرود میباشد ، و بهمه لوازم و آثار نظام پذیرفته شده باید تن داد : یا آزادی مطلق که آثارش استثمار ، ستمگری ، تمرکز ثروت ، پیدایش طبقه سرمایه دار ممتاز و محرومیت کارگران میباشد ، یا سلب مالکیت شخصی که تجدید آزادی و استقلال فردی و ملازم آن حکومت استبدادی طبقه خاصی است . بنا بر این هر نظامیکه مالکیت شخصی را جائز شمرد همه لوازم و آثار آن را تجویز کرده و هر نظامیکه مالکیت عمومی یا دولتی را پذیرفت بهمه لوازم آن باید تن دهد . این دو نظر متقابل چون مخصوص زمان و محیط خاص و عکس یکدیگر بوده پس از آن زمان و مکان در هیچ جا بصورت کامل واقع و عملی نشده (در کشورهای سرمایه داری بتدریج منابع و صنایع

۱۴۹

اسلام و مالکیت

عموم باشد . با این نظر مالکیت محدود ، مقید ، عاریتی و تفویضی است . مقابل این نظر مالکیت مطلق ، آزاد و ریشه دار ، و بی قید و شرط میباشد که از آثار آن استحکام ریشه های آن در نفوس و هدف بلکه معبود واقع شدن آنست تا آنجا که گاهی مال و روابط اقتصادی ، خالق و پدید آورنده همه شئون معنوی و اجتماعی بحساب می آید ؛ از این اصل اساسی ، این احکام اصولی در باره علاقه و روابط مالکیت سرچشمه میگردد :

۱ - زمین و منابع طبیعی ملک خاص هیچ کس نیست نه فرد و نه اجتماع (فقط سرپرست مسلمانان (امام ، ولی امر) بر حسب مصلحت عموم بر زمین و منابع آن نظارت دارد (اصل اباحه و عدم مالکیت خصوصی جز در موارد و با شرایط خاص) .

۲ - افراد در حد تصرفات مفید و عمل متمر دارای حق خاص و محدود در تصرف زمین و منابع طبیعی آن ، و حق مالکیت در منوجات و کالاهای می شوند .

۳ - فقه اسلامی برای احراز مالکیت و اعمال مفیدیکه منشأ آنست تعریف و شرایط خاصی دارد .

۴ - منابع طبیعی (انقال و فیثی) نباید در تصرف و اختیار افراد و طبقه خاصی قرار گیرد و کسی هم نمیتواند دیگران را با شرایط خاص از بهره برداری از آنها جلوگیری نماید .

۵ - پول و فلزاتیکه وسیله مبادله کالاهای و تعدیل ارزش آنها میباشد نباید در دست افرادی متمرکز و گنجه نشود تا باین وسیله قدرت یا بند و منابع حیاتی و ضروری و وسائل زندگی در اختیار صاحبان قدرت قرار گیرد و وضع طبیعی و عادلانه کار و توزیع مختل شود

۱۴۶

اسلام و مالکیت

تکون دولة بین الاغنیاء منکم - حشر ، آ ، ۷ ، اصل : « و لا تؤتوا السفهاء اموالکم الی جعل الله لکم قیاماً - نساء ، ۲ ، اصل : « و اوفوا بالعقود - مائده ، ۳ ، اصل : « و لا ضرر و لا ضرار فی الاسلام » ، حدیث نبوی ۴ ، اصل : « و الضرورات تبیح المحظورات ، حدیث با اصل عقلی و عرفی ، اصل : « دفع ضرر قل و اخص برای جلوگیری از ضرر اکثر و عام - اصل عقلی و عرفی » و اصل : « المؤمنون عند شروطهم الا شرطاً احل حراماً او حرم حلالاً - حدیث ، ۵ .

مجموع این احکام اصولی و این اصول تشریمی و عقلی و فروع منشعب از آن بصورت قراردادهای مالی و اقتصادی متکی بر ایمان و قدرت اجرائی درمی آید .

این خلاصه ای از اصول احکام و احکام اصولی اسلام

۱ - تا آنکه فیثی (منابع عمومی طبیعی) در میان ثروتمندان دستگردان نشود . (گرچه این آیه در مورد فیثی است ولی همین این اصل اساسی است که ثروتهای عمومی نباید در انحصار طبقه خاصی در آید) .

۲ - اموال خودتان را که خداوند وسیله قیام زندگی شما قرار داده بدست سفیاء ندهید (در این آیه اموال را نسبت بهمه و وسیله قیام معرفی کرده که نباید بدست کسانی که سفاقت مالی دارند داده شود) .

۳ - به بیمانیها و قرار دادهای وفادار باشید .

۴ - در اسلام نه ضرر است و نه ضرار (فرق ضرر و ضرار گفته خواهد شد) .

۵ - مؤمنان باین شرایط و قرار دادهای خود هستند مگر آنچه حرامی را حلال یا حلالی را حرام کند .

۱۴۸



اسلام و مالکیت

آزادی فردی که از میول طبیعی انسانها میباشد : این آزادی ، هم مربوط بوضع محیط اقتصادی و هم اجتماعی است؛ پس از این دو ، چگونگی تنظیم جریان و گردش پول و جلوگیری از تمرکز و پیدایش قدرت اقتصادی متکی بان ، از مشکلات همه جایی و همیشگی است. پیچیدگیها و نابسامانیها تیکه در محیطهای سرمایه داری صنعتی و تولید و توزیع کالاها پیش آمده ناشی و منشعب از این سه مشکل اساسی است. اگر اساس آزادی عمل و بهره برداری از منابع طبیعی و جریان پول بعنوان وسیله مبادله بر پایه اصلی خود که حق و عدل است قرار گرفت مشکل تولیدات صنعتی و تولید و توزیع آن بوسیله قوانین و حدودیکه بر این اساس تنظیم می شود قابل حل میباشد .

نظر خاص اسلام متوجه بحل عادلانه و طبیعی این سه موضوع میباشد ، بطوریکه افراد اجتماع با آزادی و تآ آجا که به حقوق دیگران تجاوز نشود از مواهب نفسانی خود و طبیعی جهان بهره برداری کنند و دستشان از منابع زمین و ضروریات حیات کوتاه نگردد و در جداول فکری و هنری و جسمی که مفید و مشروع باشد مالک و متصرف در تآ آج کار خود شوند و پول وسیله جالب اموال و استثمار و قدرت نشود .

درباره این موضوعات بعد از اصول احکام و احکام اصولی

روی آوردند و این خود منشأ بحرانهای اقتصادی و اجتماعی گردید و توجه صاحبان نظر را جلب کرد؛ در مشکلات سرمایه داری صنعتی و راههای حل آن، مانند ملی شدن صنایع یا افزایش حقوق کارگران آنها آنست که در محیط شهرها و تمرکز قدرت آنها اجراء آن سهل تر از وضع زمین و منابع طبیعی میباشد .

۱۵۱

اسلام و مالکیت

قله های کوهها، درون دره ها، مراتع، جنگلها و نیز اراضی طبیعی و آباد نیز همین حکم را دارد. زمین ها تیکه پس از آبادی بصورت موات درآمده ، و آنچه ملوک بعنوان اقطاع (قبول) در دست خود داشته اند یا بدیگران بذل نموده اند ، و همچنین سرزمینها تیکه (از موات و غیر موات) از طریق مسالمت و صلح بدست مسلمانان درآمده در حکم زمینهای موات یا سرسبز طبیعی است .

سند این حکم پس از اصول احکام قرآنی، و پیش از حدیث و سنت، آیه انفال است: «یَسْأَلُونَكَ عَنِ الْاَنْفَالِ، قُلْ : الْاَنْفَالُ لِلَّهِ وَالرَّسُولِ فَاتَّقُوا اللَّهَ وَاصْلَحُوا ذَاتَ بَیْنِكُمْ ، وَاطِيعُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ اِنْ کُنْتُمْ مُؤْمِنِینَ - سورة انفال ۱»

پس از آن احادیث معتبر است که از طرق مختلف از رسول اکرم و ائمه معصومین علیهم السلام روایت شده ؛ مانند : « من احیا ارضاً میتة فی غیر حق مسلم فهو احق بها . من احیا ارضاً میتة فیهی له - من احاط حائطاً علی ارض فیهی له - عادی الارض لله و لرسوله ثم هی لکم منی - مواتان الارض لله و لرسوله ثم هی لکم ایها المسلمون .

۱ - از تودرباره انفال می پرسند ، بگو انفال از آن خدا و رسول است از خداوند بخواهید و در میان خود اصلاح کنید ، و خدا و رسول او را اطاعت نمایند اگر در حقیقت مؤمنید . (انفال، جمع نفال - بفتح نون و فاء بمعانی : افزوده ، بخشش ، غنیمت (باز یافت) آمده ، شاید باین مناسبت که اینها زائد بر استحقاق و حق مالکیت افراد ، یا عطایا و مواهب عمومی ، یا باز یافت امام ، یا قسمتی از آن غنیمت جهاد اسلامی است، باین نام خوانده شده .

۱۵۲

اسلام و مالکیت

ملی و اشتراکی گردیده و در محیط های اشتراکی با اختلافاتی ، حق مالکیت شخصی در زمین ها و کارخانجات کوچک قانونی شد . در واقع نظریاتی که در یک قرن پیش راجع بحل مشکلات و مسائل صنعتی و تولیدات آن ابراز شده ، با پیشرفت و پیدایش اصول اجتماعی دیگر و تحول سریع تکنیک و تقلیل سریع کارگران و تکثیر محصولات ، حل نهائی را پیش بینی نکرده و نمیتوانست هم پیش بینی کند .

در حقیقت مشکل اقتصادی در همه جا و همیشه در اطراف سه موضوع دور میزند : یکی چگونگی علاقه ها و روابط مالکیت نسبت بزمن و منابع طبیعی آنست که ضروریات و احتیاجات اولی حیات را تأمین میکند (صنایع و کالاها و تولیدات صنعتی عموماً در مراحل بعدی برای تصدیق و بیشتر در دسترس قرار دادن منابع طبیعی است) ۱ . دیگر طریق تأمین استقلال و

۱ - زمین و منابع طبیعی و محصولات آن سرچشمه و اولین وسیله زندگی زندگان و تأمین ضروریات اولی حیات : «آب ، هوا ، غذا و مسکن» میباشد و حل طبیعی و عادلانه مالکیت زمین و بهره برداری و توزیع ثروت های آن همیشه و همه جا کلید حل دیگر مشکلات اقتصادی است . پیدایش ناگهانی سرمایه داری متصادف و قهار بیشتر نتیجه و دنباله مالکیت های بی حساب ارضی و ثروت های بوده که از غارت کشاورزان و سر زمین های دور بوسیله دزدان دریائی بدست مردمی رسیده بود؛ پس از پیدایش صنایع آنست که طریق برابری بهره برداری روز افزون از این ثروتها و حفظ و نظارت بر آنها همین تأسیسات صنعتی بود .

از این جهت سرمایه داران این راه پیشرفت کشاورزان و شهرها

۱۵۰

اسلام و مالکیت

مذکور ، نصوص خاصی است که سند احکام فرعی و فقه اسلامی میباشد :

یک قسم زمین های آباد ، دیگر زمین های **زمین از نظر فقه نا آباد (موات) :** زمین های نا آباد اسلامی دو قسم است (موات) زمین ها تیکه در آن تصرف احمائی صورت نگرفته ، (بیشتر زمینهای سطح زمین از قسم نا آباد است) . در این زمینها هیچگونه تصرفات مالکانه از خرید و فروش و نقل و انتقال جایز نیست . این زمینها بخصوص آن بخشها تیکه به آبادی نزدیکتر است دارای ارزش واقعی و ملکی بالقوه میباشد و باید مالکی تعلق گیرد . از نظر فقه اسلامی مالک این زمینها نه افرادند و نه دولت ؛ چون باید در تصرف و تحت نظارت کسی باشد که بعد از خیر عموم بهره برداری شود . از آن خدا و سپس خلفای او پیغمبر و امام ، میباشد خلفای الهی باین زمینها همان نظر را دارند که خداوند دارد ؛ پس از اذن امام (اگر امام در میان مردم باشد و گر نه اذن عام کفایت) ، بشرط آباد نگاه داشتن (احیاء) حق مالکیت مشروطه برای آباد کننده باقی است .

۱ - حد احیاء که منشأ مالکیت است بتشخیص عرف واگذار شده ، ولی حق تصرف از تحجیر شروع می شود . چنانکه از کلمه « تحجیر » بر می آید مقصود : سنگین کردن ، دیوار کشیدن و مانند آن است ، ولی فقهاء بر چین سنگ و تسطیح زمین و ایجاد نهرو ریشه کنی و خشکاندن ، و روان کردن آب را ، در حکم تحجیر دانسته اند ، ولی تحجیر را موجب مالکیت نمیدانند بلکه موجب حق اولویت است . (در این مباحث چون مقصود بیان نظر عمومی و کلی فقه اسلامی است ذکر آراء و فتاوی مختلف فقهاء مورد ندارد ، در موارد اختلافی باید به فقیه زنده جامع شرایط رجوع شود) .

۱۵۲



اسلام و مالکیت

احادیث نبوی^۱ :

«محمد بن الحسن باسناده عن الحسن بن سعید عن صفوان بن العلاء، عن محمد بن مسلم قال سألت عن الشراء من ارض الیهود والنصارى قال : ليس به بأس - الى ان قال : وایما قوم احيوا شيئاً من الارض او عملوه فهم احق بها وهي لهم»^۲

از نظر عمومی اسلام راجع به اراضی موات وملکات آن از جنگلها ومراعات و بیشه ها وسواحل ودریاها (اگر در تصرف احيائي در آید) نظر اسلام راجع به

۱ - هر کس زمین مرده ایرانه مورد حق مسلمانی نباشد زنده کننده آن زمین احقست با آن اوست. کسیکه دیواری پیرامون زمینی بکشد آن زمین از آن اوست. زمینهای عادی (دست نخورده باقیمانده از سابق) از آن خدا و رسول اوست سپس از طرف من از آن شما میباشد. زمینهای مرده از آن خدا و رسول اوست سپس از آن شماست، ای مسلمانان !

۲ - محمد بن حسن به سندهای خود، از حسین بن سعید روایت کرده، و او از صفوان، و او از عمار، و او از محمد بن مسلم که گفت از او (حضرت صادق علیه السلام) پرسیدم درباره حکم معاملات زمین یهود و نصاری گفت : بی اشکال است، تا آنجا که گفت: هر قومیکه اندازه ای از زمین را آباد سازند یا مشاعراً عمل گردانند (یا در آن عمل نمایند) بآن احقند و آن زمین از آنها میباشد. از جمله «احق بها» که در این حدیث و در حدیث اول نبوی آمده چنین استفاده میشود که مالکیت احياء کننده مالکیت ثابت و مطلق نیست. بنابراین اگر از صورت آبادی بیرون رفت از ملکیت شخص خارج می شود.

۱۵۴

اسلام و مالکیت

علة اخرجت من يده و دفعت الي غيره ، و من ترك مطالبة حق له عشر سنين فلاحق له^۱ .

در خاتمه حدیث دیگری در این موضوع میآوریم و اظهار نظر و استنباط حکم را از این احادیث، به اهل نظر و اجتهاد و امیکنداریم :

«عن هشام بن سالم عن ابي خالد الكابلي عن ابي جعفر (ع) ، قال: وجدنا في كتاب علي عليه السلام: ان الارض لله يورثها من يشاء من عباده والعاقبة للمتقين، انا واهل بيتي الذين اورثنا الله الارض ونحن المتقون و الارض كلها لنا ، فمن احيا ارضاً من المسلمين فليثمروها وليؤد خراجها الى الامام من اهل بيتي وله ما اكل منها، فان تركها او اخر بها فاخذها رجل من المسلمين من بعده، فعصرها

۱ - زمین در حقیقت از آن خداوند عزوجل است که آن را روزی بندگان خود قرار داده. پس هر کسی که زمینی را سه سال متوالی بی علت معطل گذارد آن زمین از دستش خارج می شود و بدیگری محول میگردد. و کسیکه حق بی زمین دارد و تا ده سال آن را مطالبه نکنند دیگر حق در آن برای او نیست. «این حدیث از جامع الاخبار رسیده هاشم بحرانی (نسخه خطی) نقل شده که از تهذیب باسناده مذکور نقل کرده: از سهل بن زیاد از زبیر بن الصلت، با بوسیله دیگری از زبیران، از یونس، از عبد الصالح. شیعه که در آن زمان جمعیت مخالف دستگاههای حاکمه و انقلابی بود. گاهی برای اختفاء خود و امام علیه السلام، نام امام را سریع بزبان نمی آورد و تعیین به عبد الصالح - بنده شایسته - می نمود. (در وافی بجای، رزقا لعباد، و قفا لعباد - آمده)، نزدیک به مضمون این حدیث چند حدیث دیگر وارد شده.

۱۵۶

اسلام و مالکیت

اراضی آباد هم مبین می شود : چون موجب حق یا تملك احياء کننده، فقط احياء است این حق یا تملك در حد احياء شده و مادام الاحياء میباشد؛ بنابراین خارج از حدود سرزمین احياء شده و حریم آن حق تصرف مالکانه برای کسی نیست و اگر زمین احياء شده از صورت احيائي و آبادی و علاقه بآن یکسره خارج شد از ملکیت شخصی هم خارج می شود؛ در تأیید این اصل، احادیث معتبری از ائمه معصومین علیهم السلام رسیده، از جمله :

«محمد بن يعقوب عن عدة من اصحابنا، عن معاوية بن وهب، قال: سمعت ابا عبد الله يقول : ايما اتى خربة باخرة فاستخرجها و كرى انهارها و عمرها فان عليه الصدقة، فان كانت ارضاً لرجل قبله فقاب عنها و تركها فاخبر بها ثم جاء بعد يطلها فان الارض لله و لمن عمرها»^۱.

«سهل بن زياد، عن زبیر بن الصلت، او رجل عن زبیران، عن يونس عن عبد الصالح عليه السلام، قال : ان الارض لله عز وجل، جمعها الله رزقاً لعباده، فمن عطل ارضاً ثلاث سنين متواليه لغير

۱ - محمد بن يعقوب از جمعی از اصحاب ما، از معاوية بن وهب گفت از ابا عبد الله (ع) شنیدم که میگفت: هر مردی که بساتین زمین باغ و خرابی رود و آن را از آن وضع بیرون آورد و آباد گرداند و جویهای آن را لاری کند، همین بر او صدقه است. اگر زمینی باشد که پیش از او برای مرد دیگری بوده و آن مرد آن را رها کرده و غایب شده، پس از آنکه آباد کننده آن زمین را از خرابی بیرون آورد برگشت و آن را مطالبه کرد باید بداند که زمین از آن خدا و از آن کسیست که آبادش ساخته»

۱۵۵

اسلام و مالکیت

و احياءها فهو احق بها من الذي تركها فليؤد خراجها الى الامام من اهل بيتي وله ما اكل حتى يظهر القائم من اهل بيتي عليهم السلام بالسيف فيجوها و يمنها و يخرجه منها كما حواها رسول الله صلى الله عليه و آله ، و منها الاماكن في ابدی شيعتنا فانه يقطعهم على ما في ايديهم و يترك الارض في ايديهم^۱ .

۱ - از هشام بن سالم، از ابي خالد کابلي، او از ابي جعفر (باقر) علیه السلام، گفت : در نوشته ای از امیر المؤمنین علی علیه السلام چنین یافتیم : زمین از آن خداوند است که بهر کس از بندگان که خواهد بارت میدهد، و عاقبت برای متقین است. من و خاندانم همانها هستیم که زمین را به اوست و ما همان متقین میباشیم. زمین سراسر از آن ما میباشد، پس هر کس از مسلمانان زمین را احياء کند باید آید و خراج آن را به امامی یرداند که از خاندان من است و برای اوست هر چه از آن بخورد و بهره گیرد، پس اگر آن زمین را آباد کننده ترك کرد و ویرانش گذارد، و مردی از مسلمانان پس از او آن را معموراً احياء کرد این شخص بآن احقست از کسی که زمین را واکذاشته؛ این شخص نیز باید خراج آن را به امامی که از خاندان من است بپردازد و ویران او هر چه بخورد. این حکم باقی و جاریست، تا قائمیکه از خاندان من است با قدرت تمشیر ظاهر شود، پس او است که زمین ها را یکسره بتصرف خود میگیرد و بطور تصرفات نابجا را میگیرد و متصرفین (غاصب) را از زمین میراند - انسان که رسول خدا (ص) زمین را بتصرف خود در آورد و جلو تصرفات را گرفت - جز آنچه در دست بیرون ما باقیست که امام بآنها آنچه در دست دارند به مقاطعه می سپارد و در دستشان باقی میگذارد.

۱۵۷



اسلام و مالکیت

از این احکام و اصول مستند به کتاب و سنت ، وضع زمین و کیفیت مالکیت های آن در کشورهای فعلی اسلامی و کشورهای غیر اسلامی گرایند معلوم می شود : زیرا این زمینها یا از زمینهای مواتی بوده که بدست احیاء کنند و کشاورز مسلمان احیاء شده بنا بر این در حد احیاء و مادام الاحیاء ملک یا حق احیاء کننده است ، یا از زمینهاییست که جزء اقطاع و تیول ملوک بوده یا فعلاً میباشد ، که باید در میان مسلمانان بشرط آنکه آباد نگه دارند تقسیم شود (این دو قسم ، از انفال محسوب می شود) یا از زمینهاییست که با کوچ کردن صاحبان آن یا به صلح بدست امام یا والی اسلام آمده که از قبیل است و باید با نظارت و تصرف امام عادل بمصرف مصالح

به رسول خود باز گرداند (بایستی اقرار دارد) ، از آن خدا و رسول و خورشید و نخل و زمین و بینوایان ، و بن سبیل است ، این حکم برای این است که : این بازگشته ، «فیئ» ، دست بدست در میان ثروتمندان نگردد ؛ آنچه از دستورات ، پیغمبر برای شما آورد بپذیرید و بکار بندید و از آنچه نهی کرد باز ایستید ، از خداوند پروا گیرید ، چه مؤاخذه خداوند سخت است .

در این آیه ، و آیه قبل از آن و سه آیه بعد از آن نخست حکم سرزمینهاییست که صاحبان آن بدون جنگ تسلیم شده و صلح کرده اند ، سپس مصرف عواید آن بیان شده ، جمله «کی لا یكون...» در وسط آیه بیان اصل اساسی و نظر نهائی قرآن است که : نباید ثروتهای عمومی در میان توانگران دست بدست و محصور گردد . این اصل از جهت تعمیم و استناد باید مانند آیه : «و افوا بالمعقود» و «احل الله البیع» باشد . که فقهاء با آنها استناد میکنند و در فروع مسائل مربوطه تعمیم میدهند .

۱۵۹

اسلام و مالکیت

حق یا ملک خاص احیاء کننده میشود (انفال) ۲ - اراضی که مستقیماً مال امام و تحت تصرف اوست و مصرف اداره امور شخصی یا مصالح عمومی میشود (فیئ) ۳ - اراضی که در آن هیچگونه مالکیت شخصی نیست ، و تحت نظارت ولی در میان مسلمانان و ساکنین تقسیم می شود مانند اراضی مفتوحه .

منابع طبیعی و معادن تابع زمین است : آنچه در اراضی احیاء نشده در دسترس میباشد هر فردی باندازه احتیاج شخصی میتواند از آن بهره مند شود و در زمینهای احیاء شده احیاء کننده احق است . معادنیکه خود ظاهر یا نزدیک بظهور در روی زمین نیست که با عمل و کوشش استخراج می شود از آن استخراج کننده است (در کشورهای اسلامی باید مسلم باشد) بعضی از فقهاء معادن را در هر صورت که باشد از انفال و در حکم آن میدانند .

نتیجه : آنکه وضع مالکیت اراضی و منابع طبیعی و چگونگی تصرفات در آن از نظر اسلام بصورت مختلف و متغیر است ؛ این صور بر حسب وضع اراضی و تاریخی هر قسمتی از آن است که چگونه بمصرف مسلمین درآمده و در هر صورت و بهر وضع تحت نظارت و اداره رهبری اسلامی میباشد : « رسالت ، امامت ، نیابت و خلافت عادلانه و حکومت بمفهوم متعارف آن در اسلام نیست ، و بر حسب وضع زمین و کارکنان روی آن ، و مصلحت عموم و تقسیمات آن ، مالیاتی بعنوان «خراج یا مقاسمه» از بهره یا تقسیم زمین گرفته می شود .

در زمان شارع مقدس اسلام همپای تحول روحی و اجتماعی

۱۶۱

اسلام و مالکیت

این احادیث صریح است در اینکه : زمین بر حسب وضع طبیعی از آن خدا و رسول و خلفاء او میباشد . مالکیت فردی فقط در حدود مدت احیاء است . با خارج شدن از صورت احیائی از ملک فردی خارج می شود .

قسمت با ارزش و مهم زمین های آباد در زمانهای گذشته (دورانیهای فتودالیم) بعنوان اقطاع در دست سلاطین و کار گذاران و کسان آنها بوده ؛ این سر زمینها چنانکه گفته شد از نظر اسلام از انفال است و حکم سایر انفال را دارد . از نظر فقه اسلامی سر زمینهاییکه بدون صلح بدست مسلمانان فتح شده باشد (اراضی مفتوحه) یکسره از ملکیت فردی خارج میشود (این یکی از هدفها یا نتایج جهاد مقدس اسلامی است) اینگونه سر زمینها از قسمت «فیئ» است «نه انفال» فیئ که معنای لغوی آن بازگشت است ، در اصطلاح قرآن املاک و اموال است که یکسره از ملکیت افراد بیرون آمده و به اموال عمومی برگشته ؛ بر این پایه ، جز در قسمتهای مواتی که سپس احیاء شده ، هر تصرف مالکانه از نقل و انتقال و معامله در آنها جایز نیست ، و قسمتی از منافع یا قیمت آن که بعنوان خراج گرفته میشود باید در مصالح عمومی مصرف شود .

سند قرآنی حکم فیئ این آیه است : « ما افاعاه علی رسوله من اهل القری قلله و للرسول و لذلئ القری و الیامی و المساکن... » و بن سبیل کی لا یكون دولة بین الاغنیاء منکم ، و ما آتاکم الرسول فخذوه و ما نهاکم عنه فانتهوا ، و اتوا الله ان الله شدید العقاب - سوره حشر آیه ۶ .

۱ - آنچه از سرزمینهای دهراران (یا دهکده ها) خداوند

۱۵۸

اسلام و مالکیت

عمومی برسد . اراضی « مفتوحه » که با فتح بدست آمده ، فقط خراج (بهره) بآن تعلق میگیرد که مصرف عموم میشود و برای هیچکس ، هیچگونه تصرفات مالکانه در آن جایز نیست .

خلاصه : از نظر اسلام اراضی از جهت تصرفات سه قسم است : ۱ - اراضی که در اصل از آن همه مسلمانان است (انفال) که با اذن خاص یا عام امام (ولی معصوم یا عادل) بشرط احیاء

۲ - فرق اراضی مفتوحه با اراضی صلحی این است که اراضی مفتوحه قابل خرید و فروش نیست و امام فقط در آنها نظارت دارد ولی اراضی صلح بعنوان ولایت از آن امام و والی اسلام است که میتواند در آن تصرف کند ؛ آنقدر که از اسناد تاریخی بر میآید بیشتر اراضی ایران از اراضی مفتوحه است . درباره استان ری (شهران) تاریخ فتوحات اسلامی میگوید : در سال ۲۳ هجری نعمین بن مقرن رئیس لشکریان اسلام پسوی ری روی آورد ؛ والی ری از مردم دماوند و مازندران کمک خواست و سپاه انبوهی گرد آورد ، در نزدیکیهای ری جنگ سختی در گرفت . یکی از سران سپاه ایران فرمانده مسلمانان را راهنمایی کرد تا از دروازه ای که در اختیار داشت وارد شوند ، عده ای از زبده سواران از آن دروازه پشت چینه سپاه ایران را گرفتند و بسانک تکبیر می داشتند ؛ باین ترتیب سپاهیان ایران از هر سویرا کنده شدند و دیگر دروازه ها نیز بروی مسلمانان باز شد و استان ری مفتوح گردید .

بسیاری از استانها و شهرهای محکم ایران بهمین ترتیب بروی مسلمانان باز شده که مردم رنج کشیده و امیدوار بمعدل اسلام خود مسلمانان را راهنمایی و کمک میکردند .

۱۶۰



اسلام و مالکیت

وضع اقتصادی عموماً و وضع اراضی و علاقهای مالکیت آن بخصوص متحول می‌شد (دریترپ و اطراف آن و اطراف جزیره این تحول در زمان آنحضرت انجام گرفت، چنانکه در تاریخ و احادیث - مانند ذیل حدیث ابی‌خالد کابلی - نقل شده) در زمان خلفاء تا اوائل خلافت عثمان در کشورها و سرزمینهایی که مردم آن به اسلام می‌گراشتند یا مسلمانان بر آنها دست می‌افتند بر طبق همین احکام و سنت آنحضرت عمل میشد. در اراضی آباد و خرم و نزدیک به مرکز خلافت و زمینهایی که استعداد بیشتری داشت (مانند ارض عراق که از سبزی و خرمی آن را ارض سواد می‌گفتند) تقسیم و تجدید و خراج بندی بر طبق این احکام دقیقتر انجام میگرفت. مسئول و مقصدی تقسیم اراضی و تعیین حدود و جمع خراج یا امانت بیت المال و مأمورین آنها بودند، یا امانت و مقصدیان خاصی که خبره در کار باشند معین میشدند. امانت پس از مساحی زمین بر حسب وضع زمین و قدرت عامل اراضی را تقسیم میکردند، و عایدی اندکی از محصول یا حق القسمة بعنوان خراج یا مقاسمه برای دولت بر آن میبستند. بیشتر این عوائد در مصرف امور اداری و عمرانی همان محل مصرف میشد. در تقسیم و تجدید اراضی بیش از هر چیز احیاء و قدرت عمل منظور بود خواص عامل مسلم بود یا غیر مسلم.

۱- امیر المؤمنین علیه السلام، در دستوری که به مالک افشار راجع به خراج داده چنین فرموده: «و تفقد امر الخراج بما یصلح اخله فان فی صلاحه و صلاحهم صلاحاً لمن سواهم، و لا صلاح لمن سواهم الا بهم لان الناس کلهم عبال علی الخراج» - کار خراج را بخوبی بررسی نما آنچنانکه وضع خراج دهنده اصلاح شود زیرا در حقیقت اصلاح

۱۶۲

اسلام و مالکیت

انحراف از این وضع و همه اصول انقلابی اسلام از وقتی شروع شد که اشراف شکست خورده و واپس زده قریش و بنی امیه در خلافت عثمان جان گرفتند و سر بلند کردند و پیرامون خلیفه را گرفتند، اینها زمینهایی از مصر و عراق و سوریه و اطراف جزیره و دیگر کشورهای آباد اسلامی را در میان خود بعنوان اقطاع «تیول» نه مالکیت، تقسیم کردند و بعنوان ولایت بر هر قسمتی بر نفوس و اموال مسلط شدند؛ از هر جهت از مردم آزادی را گرفتند، و خراجهای سنگین برای مصارف شخصی خود و اندوختن ثروت بر اراضی بستند و زمینهای آباد را به تیول خود و کسان خود درآوردند.

وضع ملکداری و تیولداری در ممالک اسلامی
خلافت امیر المؤمنین علی علیه السلام پس از انقلاب مردم و کشته شدن عثمان با جنگ و خون آغاز گردید و این حکومت در حقیقت انقلاب علیه این تیولداران و

زمین و عاملین در آن اصلاح وضع دیگران میباشد. و هیچ اصلاحی نبود دیگران جز به اصلاح خراج دهندگان نیست، برای اینکه همگی مردم نان خوار خراج میباشند - پس از این دستور چنین میفرماید:

«ولیکن نظرك فی عمارة الارض ابلغ من نظرك فی استعجاب الخراج، لان ذلك لا يدرك الا بالعمارة» - باید نظرتو به آبادی زمین بیشتر و سائر باشد از جلب خراج زیرا خراج بدون آبادی بدست نمیآید.

۱۶۳

اسلام و مالکیت

عنوان انفال یا فیشی داشت خراج پست؛ این مطلب را تاریخ و کلمات و مکتوبهای آنحضرت به وایان و اعمال خود، بصورت روشنی اثبات و ضبط نموده.

پس از خلافت بحق داهی آنحضرت با همه انحرافات و قلقلونشکنیها و خلافاتها و حکومتهای نا حق و غیر اسلامی که بنام اسلام بر مردم تسلط یافتند و تا قدرت داشتند اصول احکام و قوانین اجتماعی و سیاسی و اقتصادی اسلام را متوقف و مسکوت گذاردند با همه اینها وضع زمین داری و مالکیت در عموم کشورهای اسلامی، مانند دیگر کشورها بخصوص مغرب زمین بی قید و بند و جبارانه نبوده؛ هیچگاه مالکین اسلامی نسبت به دهقانان مطلق العنان و حاکم مطلق نبودند و حکومتها نه از میان آنها بر میخواست و نه متکی بآنها بود. حکومتهای اسلامی پس از دوره اول خلافت عموماً بر حسب وراثت یا انقلاب، متکی بشعارها و عنوانهای دینی بودند و به همین عناوین مردم را میفریفتند و خود را با غارت اموال عموم و بخل و بخشش نگه میداشتند و کشاورزان و دهقانان هم در سراسر کشورهای اسلامی (جز در موارد استثنائی) مسلوب الاختیار نبودند. زیرا در هر صورت و بهر وضع تاحدی حقوق و حدود اسلامی حاکم بود و دولتها مجبور بودند که این حقوق را رعایت کنند و تجاوز بحقوق کشاورزان نه

که این حق اگر در چند مورد تجاوز واقع شود دست بدست بگردد و تصرفات ریشه دار در آن بشود و زمانها از این تصرفات بگذرد تا آنجا که مصرف کابین زنان و خرید کنیزان گردد - دست شدنی از میان رفتنی نیست و بهر هر گونه تصرفات گری چه زمانها از آن بگذرد حاکم است.

۱۶۵

اسلام و مالکیت

غارتگران ستم پیشه بود

آنحضرت پس از بیعت و خلافت، نخستین کارش همین بود که زمینهایی که در تیول عمال عثمان و اطرافیان وی درآمده بود ضبط کرد و کارکنان آنها را عزل نمود و زمینها را در بین مردمیکه بالای آنها کار میکردند تقسیم کرد و بر زمینهایی که

۱- قسمتی از کلام امیر المؤمنین (که سید رضی در نهج البلاغه کلام ۱۴ آورده) درباره آنچه از فطائع (تیولهای) عثمان به مسلمانان بازگردانده است، و «والله لو وجدته قد تزوج به النساء و ملکت به الاماء لردته فان فی الدلالة و من ضائق علیہ العدل فالبجور علیہ اذیق» - بخداوند سوگند اگر در میان این فطائع قسمتهائی بیایم که به کابین زنان بسته شده و کنیزان بآن به تصرف درآمده، آن را بر میگردانم، چه در عدل گشایش و رفاهی است، و کسیکه عدل بر او دشوار باشد و در تنگنایش گذارد ستم بر او دشوارتر است و بیشتر در تنگنایش میکشاند.

مفسرین نهج البلاغه این خطبه را از کتبی او آورده اسناد خود از ابی صالح، و او از ابن عباس نقل کرده که گوید: در روز دومیکه مردم با آنحضرت بخلافت بیعت کردند خطابه ای ایراد فرمود و گفت: «الا ان کل قطیعة اقطعا عثمان و کل مال اعطا من مال الله فهو مردود فی بیت المال فان الحق القديم لا یبطله شیئی، والله لو وجدته قد تزوج....» - هشیار باشید: هر قطعه ای که عثمان به اقطاع در آورده و هر مالی از اموال خدا که بخشیده، مردود به بیت المال است. زیرا حق سابق و گذشته را هیچ چیز باطل نمیکند. بخدا سوگند... هر جمله از این خطبه که در آغاز خلافت بیان فرموده و در آن

اساس بر نامه حکومت خود را اعلام کرده، بیان يك اصل و حقیقت اساسی است که باید در جای خود بحث و تفسیر شود. مهمترین وجه تمیزترین مطلب در این کلام کوتاه، بیان ثبات و حاکمیت حق عموم است

۱۶۶



اسلام و مالکیت

تبدیل به سلطنت استبدادی قهار گردید و وضع اموال و املاک عمومی با دیگر اصول اسلام از حدود و مسیر نظامات اسلامی خارج شد ؛ در بعضی از کشورها قسمتی از اراضی در تئول سلاطین و عمال آنها در آمد ؛ چون برای خاموش کردن صدای وارثان رسالت اسلام و پیروان آنها و از میان برداشتن آنها و توسعه تبلیغات و تجهیزات کشور گشائی و غارتگری و شکوه و جلال در بار خلافت احتیاج با اموال نا محدود داشتند . هر چه توانستند و بهر جادست یافتند بوسیله عمال خود بفارت مردم نو مسلمان پرداختند و زمینها و چراگاهها را در اختیار خود گرفتند و مالیاتهای طاقت فرسا بر دیگر اراضی حتی نفوس بستند ؛ از آنگاه که ولایت و حکومت اسلامی و در نتیجه آن اصول و احکام اجتماعی و اقتصادی اسلام از صحنه زندگی و مسیر انقلابی خارج شد و در میان اوراق کتب دفن گردید ، تیول داری (اقطاع) نسبت به اراضی عمومی (انفال و فئیه ها) در میان سلاطین و عمال آنان رائج گردید . ولی تیول داری هم مانند نظام ملک داری چون بطور کلی مطرود اسلام بود ریشه ثابت و پایا بر جائی نداشت از این جهت با از بین رفتن یک سلسله سلاطین و حکام یا تغییر و تبدیل آنها خود بخود اراضی تجزیه می شد و یا بکلی تیول از میان میرفت و اراضی تقسیم می گردید . اگر در تاریخ گذشته اسلام وضع تیول داری مدتی دوام یافته در حدود همین قرون اخیر و پیش از پیدایش اصول اشتراکی و پایگاههای آن بوده ؛ این وضع درست مقارن با زمانیکه استعمار در کشورهای اسلامی ریشه گرفت و مسلمانان دچار غریب زدگی شدند و اصول عقاید و احکام اسلامی در میان مسلمانان مست یا خفک شد و حکومتها و دولتهای اسلامی مرکز اتکائی در خارج از مرزهای کشورهای

۱۶۷

اسلام و مالکیت

پس از آن بزرگان و ائمه اسلام و دیگر مسلمانان از این سنت پیروی کرده اند ، چنانکه بر حسب عمل بهمین سنت یک قسمت قابل ملاحظه سرزمینهای آباد کشورهای اسلام بصورت وقف درآمده و مالکیت فردی نسبت بآنها از میان رفته .

این وصیتنامه در زمان خلافت و سه سال پیش از شهادت آنحضرت تنظیم شده .

یکی از غلامان آزاد شده یا کارگران آنحضرت میگوید : آنحضرت برای سرکشی به مزرعه ای که من در آن کار میکردم آمد ، از من غذا خواست و من از کدوی پخته محصول آن پیش آوردم ، بعد از صرف غذا دستهای خود را با آب و شستن شست و گفت : از رحمت خدا دور باشد کسی که شکم او را بجهنم کشاند ، پس از سؤالی از آب آن مزرعه کلنگ را از من گرفت و در میان قناتی که آبش بند آمده بود رفت ، آنقدر کاوش کرد که عرق ریزان و خسته بیرون آمد ، دوباره میان قنات رفت و چنان کلنگ میزد و کاوش مینمود که دم نفسش بگوش میرسید ، ناگهان سنگ ولای از میان برداشته شد و آب مانند گوی شیر نهر شده بیرون زد و شبان برون آمد و در عمان حال که عرق از سر و رویش جاری بود میگفت : « صدقه است صدقه است » و در همانجا نوشت افزار خواست و نوشت : « این وصیتنامه امیر المؤمنین عبدالله علی است ، که صدقه گرداند ؛ این چشمه و چشمه بنیفات را برای ققرا مدینه ، صدقه ای که نه فروش رود و نه به بخشش در آید و نه انتقال پذیرد تا خداوند همان وارث آسمانها و زمین وارث آن شود . اگر فرزندانم حسن و حسین محتاج شدند بهره آنرا آنها باشد » .

امیر المؤمنین علیه السلام با آن روشن بینی مخصوص میدید که این انحراف از اصول اسلامی و طغیان بر حقوق مردم که از زمان عثمان و بوسیله بنی امیه شروع شده پس از وی ادامه خواهد

۱۶۸

اسلام و مالکیت

آنکه مانند دوره ملک داری (فئودالیسم) اروپا قانونی نبود بلکه قانون شکنی بود . بر حسب موازین حقوقی اسلام کشاورزان مجبور و محکوم بکار نبوده اند و میتوانستند با اختیار و حقوق بین کار کنند و میتوانستند کار نکنند و هجرت نمایند ؛ قضاوت و حکومت در اختیار مالکین نبوده ، تجاوزات و حقیر ی بعضی از مالکین همیشه بر حسب وضع خاص بعضی از نقاط و دوری از محیط قانونی اسلامی و یا پشتیبانی بعضی از حکومتها یا مأمورین بوده ، و مسلم این اوضاع استثنائی و برخلاف احکام اسلام را نمیتوان مستند بنظام و احکام اسلامی دانست .

با بررسی احکام اسلام در باره مالکیت زمین و حقوق کشاورزان و تاریخ اسلام ، و مقایسه آن با تاریخ و اصول قوانین کشورهای غیر اسلامی در باره ملک داری در قرون گذشته ، مقیاس اثر تعالیم اسلام و احکام آن در تاریخ روشن میشود ، و مقدار تأثیر اوضاع اقتصادی در تحولات اجتماعی نیز معلوم میشود . در سراسر تاریخ گذشته سر زمینهای اسلامی و انقلابهایی که پیش آمده و حکومتها و امپراتوریها از میان رفته یا بمیان آمده هیچ یک متکی به جمع و قیام و انقلاب کشاورزان نبوده و در تاریخ اسلام موردی بی چشم نمی آید که کشاورزان آنچنان در فشار و مورد تعدی واقع شده باشند که مانند سر زمینهای غرب مقدمه انقلاب فراهم سازند یا گروه گروه بدست حکومت و مالکین کشته شوند . هیچ وقت مالکین ، کشاورزان را در معرض خرید و فروش قرار نداده اند و هیچوقت حکومتها رسماً و قانوناً نتوانسته اند از مالکین متجاوز حمایت کنند .

پس از شهادت امیر المؤمنین خلافت اسلامی بدست معاویه

۱۶۹

اسلام و مالکیت

اسلامی یافتند و بر حقوق و حدود مسلمانان تا توانستن تأخیرند ، و استقلال و شخصیت و اقتصاد مسلمانان را بی پایه کردند .

وقف نمودن اراضی و ممتلكات آن از سنتی

سنت وقف

است که در محیط های اسلامی قولا و عملا بسیار ترغیب شده . وقف ، متوقف کردن ملک است از تصرفات مالکانه و باز گذاردن بهره آن در راه خیرات و مصالح عمومی اسلامی ، (حبس عین و تسبیل منفعت) . نتیجه وقف این است که ملک از ملکیت اشخاص و حکومتها خارج میگردد و منافع آن بر حسب نشر و افاق و مصلحت ، در امور عام المنفعه یا کمک به قراء مصرف می شود و از دست اندازی ملوک و تیولداران بر کنایه میماند .

سنت وقف از امیر المؤمنین علی علیه السلام آغاز شده ،

۱- در کتب معتبره از صفوان ، اواز بجلی حدیث آورده گوید : حضرت موسی بن جعفر (ع) وصیتنامه امیر المؤمنین علیه السلام را برای من فرستاد ، در این وصیتنامه زمین ها تیری که از طریق انفال و احیاء ، آنحضرت بدست آورده و سپس وقف نموده بتفصیل ذکر شده ، اراضی بنی ، وادی اقرأ از بنه و قصیر . آنحضرت برای این موقوفات متولیان و مصارف خاصی قرار داده غلامانیکه در این زمینها کار کرده اند یا خود آزاد نموده یا به آزادی آنها وصیت کرده ، و از جمله مصارف آن ملک خرج به غلامان و کنیزان آزاد شده و یا برای آزاد شدن آنهاست ، و در ذیل آن جمعی از اصحاب آنحضرت گواهی داده اند و در پایان باین عبارت ختم شده : « این وصیتنامه را علی بن ابیطالب در دهم جمادی الاولی سال سی و هفت ، بدست خود نوشته است »

۱۶۸